منزلت سنت در اسلام

**مؤلف:**

**حسین تاجی گله‌داری**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | منزلت سنت در اسلام | | | |
| **مؤلف:** | حسین تاجی گله‌داری | | | |
| **مترجم:** |  | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت - حجیت و جایگاه حدیث و سنت | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc431733509)

[پیشگفتار 1](#_Toc431733510)

[معنای لغوی سنت 3](#_Toc431733511)

[سنت در اصطلاح ومفهوم علماء 4](#_Toc431733512)

[سنت وحی است 6](#_Toc431733513)

[گفتار علماء و بزرگان پیرامون سنت وحجیت آن 9](#_Toc431733514)

[برای فهم احکام باید به سنت رجوع نمود 13](#_Toc431733515)

[مثال احکامی که سنت آنها را بیان کرده است 14](#_Toc431733516)

[طهارت 14](#_Toc431733517)

[تیمم 16](#_Toc431733518)

[نماز 17](#_Toc431733519)

[زكات 18](#_Toc431733520)

[روزه 18](#_Toc431733521)

[حج 19](#_Toc431733522)

[معاملات 20](#_Toc431733523)

[حدود 21](#_Toc431733524)

[ذکر آیاتی که بدون سنت معنا ومقصود آن فهمیده نمی‌شود 23](#_Toc431733525)

پیشگفتار

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أجمعين.

خداوند متعال حضرت محمد مصطفی÷ را به رسالت و پیامبری برگزید و کتاب مقدسش، قرآن را برایشان نازل فرمود، آن قرآنی که درباره‌اش فرمود: ﴿وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ٤١ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِ﴾ [فصلت: 41-42] کتابی است ارزشمند و غالب، که باطل از هیچ جهتی به آن راه ندارد.

و خداوند خودش حفظ ونگهداریش را به عهده گرفته است فرموده: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9]. همانا ما قرآن را فرستادیم وما از آن نگهداری می‌کنیم.

و همچنین خدای بزرگ به پیامبرش امر نموده است که این قرآن را برای مردم بیان نماید: ﴿وَٱلزُّبُرِۗ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ﴾ [النحل: 44].

و این بیان مذکور دراین آیه شامل دو نوع بیان می‌باشد:

اول:‌ بیان لفظ قرآن، که همانا تبلیغ آیات و سوره‌های قرآن، وکتمان نکردن آن می‌باشد، همچنان که از جانب خدا برقلب حضرتش÷ نازل شده است.

وهمین است مقصود این آیه: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ [المائدة: 67]. ای پیامبر گرامی! برسان آنچه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است.

دوم: بیان کردن معنای الفاظ و آیاتی که احتیاج به بیان و تفسیر دارد، و این‌ها بیشتر در آیات مجمل و یا عام، ویا مطلق وجود دارد، که سنت، مجمل را توضح می‌دهد، وعام را تخصیص، ومطلق را مقید می‌گرداند.

باید دانست که سنت همراه و دوشادوش قرآن قرار دارد و از یکدیگر جدا نمی‌شوند، و هیچگاه یکی از دیگری بی‌نیاز نمی‌گردد.

از آنجائی که خداوند بیان و تفسیر کتابش را بعهده پیامبرش واگذار نموده، برای او نیز گواهی داده است که آنچه که می‌گوید وحی ازطرف خداوند است: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4].

هنگامی‌که پیامبر÷ دارای چنین شأن ومنزلتی از طرف خداوند است، خداوند تعالی پیروی وفرمانبرداری ایشان را واجب، وعصیان ونافرمانی آن حضرت را حرام گردانده است، و می‌فرماید: ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ﴾ [النساء: 59].. «خدا را اطاعت کنید ورسول الله را اطاعت نمائید».

وهمچنین خدای متعال از آن کسانی که پیامبر را میانجی وحاکم در میان خود قرار نمی‌دهند، ودر مقابل فرمان ایشان سر تسلیم فرو نمی‌آورند ایمان را نفی می‌کند ومی‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65]. «نه! سوگند به پروردگارت که آنان مومن بشمار نمی‌آیند تا زمانیکه در اختلافاتشان تو را حکم و داور قرار ندهند، وسپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته وکاملا تسلیم تو باشند».

این آیه شریفه بطور واضح و آشکار بیان می‌کند که آنهای که مدعی ایمان به رسول الله، ومدعی محبت او هستند، بدون اینکه به سنتش عمل نمایند وبه حکمش گردن نهند اصلا ایمان ندارند ومومن نیستند.

باز در آیه دیگر خداوند ادعاکنندگان، و آن کسانی که با فرمان حضرت÷ مخالفت می‌کنند، از افتادن در فتنه و عذاب دردناک برحذر می‌دارد وچنین می‌فرماید:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

قرآن کریم با اسلوب‌های گوناگون ومختلف مردم را بسوی ایمان به سنت وعمل کردن به آن دعوت می‌دهد و میگوید که: قرآن و سنت اساس این دین هستند.

هرگاه ایمان به پیامبر÷ اصلی ازاصول ایمان باشد پس بنابراین ایمان به ((سنت)) او جز لاینفک وجدا نشدنی از ایمان به وی می‌باشد، زیرا که او صاحب این سنت می‌باشد.

معنای لغوی سنت

سنت در لغت عربی به راه وروش گفته می‌شود، خواه پسندیده باشد یا ناپسند ومذموم باشد. وبه همین معنی است حدیثی که جریر بن عبدالله از پیامبر اکرم÷ روایت نموده است: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا مَا عَمِلَ بِهِا إلى يوم القيامة». یعنی: کسی که طریقه وراه نیک وخوبی وضع نماید، پس برای اوست ثوابش، همچنین ثواب کسانی که تا روز قیامت بر راه وروش او عمل می‌کنند. «وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ بِهَا ، كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا ، وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إلى يوم القيامة». وکسی که راه و روش بد و نادرستی وضع نماید، پس براوست گناهش، وگناه کسانی که تا روز قیامت بر روش غلط ونادرست او عمل نمایند[[1]](#footnote-1).

سنت در اصطلاح ومفهوم علماء

سنت در اصطلاح علمای حدیث: آنچه که روایت شده از رسول الله÷ از گفتار وکردار یا تقریر (اقرار و سکوت پیامبر) یا صفت اخلاقی او یا پیدایشی او، خواه قبل از بعثت بوده یا بعد از آن، سنت گفته می‌شود.

این تعریف به همان معنی حدیث می‌باشد، وهم چنین شامل سیرت وزندگی پیامبر نیز می‌باشد.

سنت در اصطلاح علمای اصول: آنچه که نقل شده باشد از رسول الله÷ از گفتار و کردار واقرار، سنت گفته می‌شود.

سنت در اصطلاح فقهاء: آنچه که از رسول الله÷ ثابت شده باشد در صورتی که فرض و واجب نباشد سنت گفته می‌شود. یعنی آنچه که در مقابل واجب وغیره از احکام پنج گانه قرار دارد.

و گاهی نیز فقهاء لفظ سنت را اطلاق می‌کنند به آنچه که درمقابل بدعت قرار دارد مانند گفتارشان: طلاق سنت چنین است، وطلاق بدعی (بدعت) چنان.

و هم چنین بسا اوقات علمای حدیث سنت را اطلاق می‌کنند برآنچه که در مقابل و ازاء بدعت باشد، می‌گویند: فلان شخص برسنت است، هرگاه کردار واعمالش واعتقادش موافقت داشته باشد به آنچه که رسول الله÷ آورده است. و هم چنین می‌گویند: فلان بر بدعت است هرگاه کردار واعتقادش مخالف روش وطریقه پیامبر÷ باشد.

كتاب وسنت اساس شريعت است

شریعت اسلام بردواصل پایدار واستوار می‌باشد:

اصل اول: اینکه انسان تنها خدای یکتا را پرستش نماید وبه او شرک نورزد، واین همان «لا إله إلا الله» است. هیچ معبودی به حق، به جز خدای یگانه وجود ندارد.

اصل دوم: خدا را به نحوه و طریقه‌ای پرستش نماید که خداوند بر زبان محمد رسول الله÷ بیان وتشریح نموده است، واین همان معنی «محمد رسول الله» می‌باشد.

پس وقتی که ما به رسالت ونبوت محمد مصطفی÷ گواهی دادیم، پیروی نمودن ازایشان در آنچه که امر فرموده، وتصدیق کردنش در آنچه خبرداده، وپرهیز واجتناب از آنچه نهی نموده، واجب می‌گردد.

شریعت محمدی دارای دو مصدر ومنبع می‌باشد که مسلمان چگونگی پرستش الله، وسایر عبادات خود را از این دومنبع زلال دریافت می‌کند، این دو منبع ومصدر قرآن کریم و (حدیث) سنت مطهره می‌باشد.

همچنانکه اطاعت وپیروی از رسول الله÷ درحیات وزندگی ایشان بر امت فرض بود، بعداز وفات ایشان نیز فرض وواجب می‌باشد. ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [النساء: 64] ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59].

که با روی آوردن به قرآن وحدیث (سنت) می‌توان راه درست و صحیح را انتخاب کرد و راه هدایت را پیمود، زیرا که تا زمانی که ما به این دو گوهر گرانبها چنگ بزنیم هرگز گمراه نخواهیم شد.

سنت وحی است

پیغام خداوند بسوی پیامبرانش، از راه‌های پوشیده وحی می‌گویند. و آنچه که خداوند به پیامبرانش ابلاغ می‌کند، به یکی از سه طریقه زیر می‌باشد که در یک آیه آنها را چنین بیان فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُ﴾ [الشورى: 51].

اول: الهام، که در آیه آمده است: ﴿إِلَّا وَحۡيًا﴾ که مقصود از آن آگاه ساختن والهام به قلب پیامبر است.

دوم: سخن از پشت حجاب وپرده، بدون اینکه باریتعالی را مشاهده کند، همچنان که موسی÷ با پروردگار سخن گفتند وخداوند نیز با ایشان سخن گفت. وهم چنین رسول اکرم÷ در شب معراج از پشت حجاب وپرده با پروردگارش سخن گفت وخداوند نیز با ایشان سخن گفتند.

سوم: بوسیله فرشته، جبرئیل امین وحی. وبیشتر وحی ازاین نوع سوم می‌باشد. وجبرئیل به شکل وقیافه‌های مختلف نزد حضرت÷ حاضر می‌شد، گاهی به قیافه صحابی بزگوار دحیه کلبی ظاهر می‌شد، وگاهی نیز به صورت یک شخص اعرابی و بادیه نشین می‌آمد، ودوبار حضرت رسول الله÷ حضرت جبرئیل÷ را به صورت وقیافه اصلی‌اش که آفریده شده، دیده‌اند. بار اول هنگامی‌که در غار حراء به عبادت مشغول بودند، وبار دوم شب معراج نزد سدرة المنتهى.

وبسا اوقات نیز چنین می‌شد که پیامبر اکرم÷، فرشته وحی را مشاهده نمی‌کرد، بلکه صداهای می‌شنید وحالت مخصوص وحی به ایشان دست می‌داد در حدیثی که ام المؤمنین عایشهل روایت می‌کند چنین وارد شده است که: حارث بن هشام از رسول الله÷ پرسید: چگونه وحی بسوی تو می‌آید؟ حضرت در جواب فرمود: «گاهی اوقات مانند صدای زنگ وحی بسویم می‌آید، واین سخت‌ترین نوع آن است، پس آن حالت خاص وحی به من دست می‌دهد و آنگاه آنچه وحی شده، در یافت نموده‌ام، وگاهی فرشته به صورت یک انسان ظاهر می‌گردد، پس با من سخن می‌گوید، سپس آنچه که می‌گوید دریافت می‌کنم». عایشهل فرمود: به درستی که او را در روزهای بسیار سرد دیدم که هنگام که بر ایشان وحی نازل می‌شد پیشانی مبارکش عرق می‌کرد[[2]](#footnote-2).

پس از اینکه دانستیم که: به آنچه که نسبت داده می‌شود به پیامبر اکرم÷ از گفتار وکردار وتقریر (اقرار) سنت گفته می‌شود، باید دانست که سنت نیز وحی است، زیرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ٥﴾ [النجم: 3-5]. پیامبر از روی هوی وخواهش نفسانی سخن نمی‌گوید، آنچه که می‌گوید وحی است که به سوی او وحی شده، و آن قوی ونیرومند (جبریل) به او آموخته است.

همچنان درحدیث آمده است که فرموده: «آگاه باشید وبدانید که به من قرآن وهمراه قرآن چیزی مانند آن داده شده است»[[3]](#footnote-3) (که آن سنت می‌باشد).

پس بنابراین سنت همراه قرآن می‌باشد، ومانند قرآن وحی است از طرف خداوند، واین دو ازهم جدا شدنی نیستند، وبسیاری از آیات قرآن آن چنانکه بایستی فهمیده شود، دانسته نمی‌شود مگر با رجوع کردن به سنت وحدیث، و به خصوص آیاتی که احکام دربردارد.

گفتار علماء و بزرگان پیرامون سنت وحجیت آن

امام بیهقی از امام شافعی نقل می‌کند که فرموده است: سنت پیامبر÷ برسه قسم می‌باشد:

اول: آنچه که خداوند درباره آن نص قرآن نازل فرموده، سپس رسول الله÷ نیز مانند نص قرآن، در سنت بیان کرده وسنت قرار داده است.

دوم: آنچه که خداوند بطور مجمل در قرآن نازل فرموده، سپس رسول الله÷ از طرف خداوند معنای آن را بطور تفصیل بیان فرموده وروشن گردانیده که این فریضه چگونه است خاص است یا عام، وبندگان خدا چگونه باید انجام بدهند.

سوم: آن چیزی که رسول الله÷ سنت گزارده، ونصی درباره آن در قرآن وجود ندارد.

همه این‌ها را آن حضرت÷ ازطرف خداوند بیان کرده، وخداوند طاعتش را برهمگان فرض گردانیده است[[4]](#footnote-4).

ازکلام امام شافعی چنین می‌فهمیم که سنت پیامبر اکرم÷ به سه دسته وبخش تقسیم می‌شود: یک بخش از سنت همانند آیاتی است که در قرآن آمده، مثلا درقرآن امر به تقوا وپرهیزگاری، ودوری از صفات رذیله آمده است، در سنت نیز چنین فرمایشاتی آمده است.

دسته دوم: اینکه خداوند بطور اجمالی حکمی‌نازل فرموده، وحضرت از آنجای که وظیفه بیان نمودن قرآن بعهده دارند این احکام را بطور تفصیلی وگسترده بیان فرموده است، مثلا خداوند در قرآن بطور مطلق فرموده: نماز بخوانید، اما نفرموده چگونه بخوانیم؟ چند رکعت بخوانیم؟ رسول اکرم÷ این را در سنت بیان فرموده‌اند.

بخش سوم: آن دسته از احادیثی شامل می‌شود که پیامبر÷ به امری دستور داده یا از کاری نهی نموده، ودر قرآن نص صریحی درباره آن وجود ندارد.

اما شافعی درجای دیگر نیز می‌فرماید: تمام آنچه را که رسول الله÷ بعنوان سنت بیان کرده است، خداوند پیروی از آن را بر ما لازم قرارداده است، وپیروی از پیامبر را پیروی واطاعت از خود قرارداده، وروی گردانی از اطاعت پیامبر را، معصیت ونافرمانی خود قرارداده است و عذری برای هیچ کس باقی نگذاشته است، و راه گریزی از پیروی سنت قرار نداده است[[5]](#footnote-5).

پس اطاعت از رسول الله، اطاعت از خدا، ونافرمانی رسول الله، نافرمانی خداوند می‌باشد خداوند می‌فرماید: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80]. کسی که از رسول اطاعت نماید در واقع از خداوند اطاعت نموده است.

در حدیث آمده است که رسول الله در روز خیبر چیزهای را تحریم نمودند، واز جمله آنها گوشت الاغ بود؛ سپس فرمود: نزدیک است که شخص بر تختش بنشیند، ودرباره حدیت من سخن بگوید که: میان من وشما فقط کتاب خدا (قرآن) می‌باشد، پس آنچه که از حلال در آن یافتیم حلال می‌دانیم، وآنچه که در آن حرام یافتیم حرام می‌شماریم!. آگاه باشید: آنچه که رسول الله حرام کرده است همانند آن چیزی است که خداوند آنرا حرام کرده است[[6]](#footnote-6).

امام بیهقی روایت می‌کند[[7]](#footnote-7) که: عمران بن حصین صحابی بزرگوار، روزی حدیث بیان می‌فرمود، شخصی از حاضرین گفت: ای ابونجید (عمران)، شما برای ما احادیثی بیان می‌کنید که اصلی از آنها را در قرآن نمی‌یابیم؟ آنگاه عمران خشمگین شد و رو به آن شخص کرد، وگفت: آیا همه قرآن را خوانده‌ای؟ گفت: بلی، عمران گفت: آیا در قرآن یافته‌ای که نماز عشاء چهار رکعت است ونماز مغرب سه رکعت، ونماز صبح دو رکعت ونماز ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت؟

گفت: خیر. عمران گفت: پس از کجا گرفته‌اید؟ امر غیر از این است که از ما گرفته‌اید، وما نیز از رسول الله گرفته‌ایم. سپس گفت: آیا در قرآن یافته‌ای که در هر (چهل) گوسفند یک گوسفند، ودر هر این تعداد شتر این قدر، ودر این مقدار درهم، این قدر زکات می‌باشد؟ آن شخص در نهایت گفت: خدا به تو زندگی دهد وزنده نگه دارد که مرا زنده کردی.

در این داستان دیدیم که آن صحابی بزرگوار با این طریقه حکیمانه توانست آن شخص را راهنمایی وارشاد نماید، واز این جریان ما نیز می‌توانیم به اهمیت وارزش سنت نزد سلف صالح پی ببریم که چگونه به آن محبت می‌ورزیدند وشبهات را از آن دور می‌کردند.

ایوب سختیانی/ می‌گوید: هرگاه برای شخص حدیث بیان کردی، پس او گفت: این را بگذار و از قرآن بیان کن، بدان که بی‌شک او گمراه است.

امام شافعی/ روزی حدیثی روایت نمودند وسپس فرمودند که صحیح می‌باشد، شخصی به ایشان گفت: ای ابو عبدالله (امام شافعی) آیا به آن قائل هستید؟ امام بر آشفت وفرمود: ای شخص! آیا مرا نصرانی یافته‌ای؟ مگر مرا دیده ای که از کلیسا بیرون می‌آیم؟ مگر کمربند کشیشان برکمر من دیده‌ای؟ که من از رسول الله÷ حدیث روایت بکنم وبه آن قائل نباشم.

اما ابو بکر بیهقی می‌گوید: اگر سنت واحادیث حجت نمی‌بود، حضرت رسول الله÷ در خطبه حجه الوداع بعد از اینکه به حضار امور دینشان تعلیم داد نمی‌فرمود: «أَلاَ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ فرب مبلغ أوعى من سامع».[[8]](#footnote-8) یعنی: آگاه باشید، پس باید کسانی که از شما حاضرند به کسانی که غائب هستند، برسانند، چه بسا کسی که به او حدیث برسد از شنونده (اولی) دریافت کننده تر باشد.

ودرحدیث دیگر آمده است: «نَضَّرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»[[9]](#footnote-9). یعنی: خداوند خوش وخرم ونورانی گرداند شخصی که از ما حدیثی شنید، سپس آن را رسانید، همچنانکه شنیده است، پس چه بسا کسی که به او حدیث می‌رسد از شنونده بهتر دریافت می‌کند.

امام شافعی دراین باره چنین می‌فرماید: از آنجایی که رسول الله÷ برای شنیدن سخنش وحفظ کردن آن واداء نمودنش، تشویق وترغیب نموده‌اند، براین دلالت می‌کند که رسول الله÷ امر به رساندن چیزی می‌نماید که بوسیله آن اتمام حجت شود بر کسانی که به آنها رسیده است، زیرا آنچه که ازطرف حضرت رسانده می‌شود: کار حلالی است که انجام داده می‌شود، وحرامی‌است که از آن دوری واجتناب می‌شود، وحدی است که برپا می‌شود، ومالی است که گرفته می‌شود ویا داده می‌شود، ویا نصیحتی در مورد دین ودنیا است.

برای فهم احکام باید به سنت رجوع نمود

کسی که قرآن واحادیث نبوی را با درک وفهم مطالعه کند وبخواند، به خصوص آیات واحادیث احکام را، بدون شک در می‌یابد که سنت نبوی در بیان احکام مجمل قرآن کریم نقش مهمی‌دارد واین قابل انکار نیست، وسنت وحدیث نبوی است که مطلق آیات قرآن را مقید، وعام آن را خاص می‌گرداند، وناسخ ومنسوخ آن را بیان می‌کند.

اگر ما خواسته باشیم آن احکامی‌که در قرآن بطور مجمل آمده، وسنت رسول الله÷ آنها را بیان وتفصیل نموده، وهمچنین احکامی‌که در سنت ذکر شده ودر قرآن نیامده است، مثال بزنیم، بدون شک احکام بسیاری را در ابواب عبادات ومعاملات وحدود وغیره خواهیم یافت.

مثال احکامی که سنت آنها را بیان کرده است

طهارت

از احکامی‌که در قرآن کریم بطور مجمل ذکر شده، وسنت رسول الله÷ آنها را بیان نموده، وتوضیح داده وضو وتیمم می‌باشد.

خداوند تبارک وتعالی وضو وتیمم را با مقداری تفصیل بیان نموده، ولی هنوز نیاز به سنت برای واضح شدن آن همچنان باقی است. خداوند فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٦﴾ [المائدة: 6].

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، هرگاه به قصد نماز برخاستید، پس صورت‌هایتان و دست‌هایتان را تا آرنج بشوئید، وسرهایتان را مسح کنید، و پاهایتان را تا دو کعب (قوزک) بشوئید. واگر جنب بودید پس خود را پاک کنید (غسل کنید) و اگر بیمار یا در حال سفر بودید، یا یکی ازشما از محل قضای حاجت آمد، ویا با زنان آمیزش کردید و آب را نیافتید، پس با خاک پاک تیمم نمائید. پس صورت‌هایتان و دست‌هایتان را با آن مسح کنید. خداوند نمی‌خواهد که برشما سخت بگیرد، ولیکن می‌خواهد شما را پاکیزه سازد، ونعمتش را بر شما تمام کند، تا اینکه شما سپاسگزار باشید.

آنچه سنت بیان کرده:

1. هنگامی‌که شخص شروع به وضو گرفتن نمود سه بار دستهایش را تا مچ می‌شوید، سپس آب در بینی می‌کند وبینی را پاک می‌کند (استنشاق) وهم چنین سه بار آب در دهان می‌کند (مضمضه).
2. سنت هم چنین بیان نموده که جایز است برای شخص که وضو می‌گیرد هر عضوی یک بار، یا دو بار ویا سه بار بشوید، وسه بار شستن کامل‌تر وبهتر است، وبیش از سه بار جایز نیست بلکه ناپسند می‌باشد، هم چنین جایز است که بعضی از اعضا را یکبار وبعضی را دو بار وبعضی دیگر را سه بار بشوید.
3. از عمل وفعل حضرت÷ (سنت عملی) ثابت شده است که سر را باید یکبار مسح نمود، وکیفیت آن درحدیث چنین آمده است: که با دوستانش از جلو سرش شروع نموده سپس به عقب سرش می‌برد و آنگاه به جای اولش، یعنی همانجا که شروع کرده است، بر می‌گرداند. ومسح سر بیش از یکبار تکرار نمی‌شود. هم چنین دو گوش را فقط یکبار مسح می‌کند، وگرفتن آب جدید برای مسح گوش‌ها لازم نیست، بلکه همراه سر وبا آن آبی که برای مسح سر گرفته گوش‌ها را مسح می‌کند.

این کیفیت وچگونگی وضو در پرتو قرآن وسنت پیامبر اکرم÷ است[[10]](#footnote-10).

تیمم

خداوند در قرآن کریم بیان فرموده که تیمم فقط برای صورت ودست می‌باشد، همچنان که در آیه گذشت، اما حد دست تا کجا است مشخص ننموده است، آیا مانند وضوء است وباید تا آرنج مسح کرد؟ و آِیا برای تیمم، یک بار باید دست برخاک زد یا دو بار؟ سنت نبی اکرم÷ واحادیث صحیحی که ازایشان روایت شده است به این دو سوال پاسخ می‌دهد.

سنت پاسخ می‌دهد که: کافی است که جهت تیمم کردن دو کف دست را یک مرتبه برخاک بزنیم، وهم چنین اندازه وحد مسح کردن تا مچ دست می‌باشد[[11]](#footnote-11).

در دنباله آیه خداوند حکم دیگری از احکام طهارت را بیان نموده، که همانا پاکیزگی از جنابت می‌باشد.

وفرموده: ﴿وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْ﴾ اگر شما جنب بودید، پس خود را پاک کنید. این آیه بطور اجمالی این پاکیزگی وطهارت را بیان کرده است، وسنت چگونگی این پاکیزگی را درصورتی که با آب باشد، چنین بیان کرده است:

اول استنجاء می‌کند، بعداز آن، جاهایی ازبدنش را که آثار نجاست و آمیزش بر آن باقی است می‌شوید، سپس مانند وضو گرفتن برای نماز، وضو می‌گیرد سپس سرش را می‌شوید، بعد از آن تمام بدنش را می‌شوید واز سمت راست بدنش شروع می‌کند، وهم چنین موهای سرش را با دست‌هایش خلال می‌کند (یعنی اگر موهای سرش زیاد باشد باید آب را به وسط وداخل موهایش برساند).

این کیفیتی که ذکر شد برای هنگامی است که آب در دسترس باشد، در صورت نبودن آب، ویا عدم توانایی غسل کردن، خاک پاک کافی می‌باشد، وکیفیت آن این است که کف دستش یکبار بر زمین بزند وآنگاه چهره وپشت دو کف دستش را یکبار مسح نماید.

این کیفیتی که بیان کردیم، توضیح وشرح آیه: ﴿وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْ﴾ بود که سنت مطهر رسول اکرم÷ آن را بیان کرده است.

نماز

نماز رکن دوم از ارکان پنجگانه اسلام می‌باشد، وخداوند امر به برپا داشتن آن فرموده است: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ [المزمل: 20]. «نماز را برپا دارید». سوالی که این جا برای هرکس پیش می‌آید این است که چگونه برپاداریم؟ پس سنت واحادیث رسول الله÷ است که این سوال مهم را پاسخ می‌دهد.

با مطالعه وبررسی احادیث رسول الله÷ چنین واضح وروشن می‌گردد که خداوند تبارک وتعالی در شب اسراء ومعراج نماز را بر حضرت محمد÷ وپیروانش فرض گردانیده است، وهنگام نماز صبح جبریل امین÷ از طرف خداوند به زمین فرود آمد و به حضرت÷ افعال نماز وتعداد رکعات آن، جاهای آهسته خواندن، وبلند خواندن قرائت را به حضرت÷ آموزش داد، وبعد از آن، حضرت رسول÷ کیفیت وچگونگی برپاداشتن نماز را به اصحاب ویارانش آموزش داد، وفرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» هم چنان که مرا می‌بینید نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.

هم چنین سنت رسول الله÷ برای ما تعداد رکعات واوقات نمازها، وارکان آن، واذکار رکوع وسجود وتشهد وغیره را بیان نموده است[[12]](#footnote-12).

زكات

قرآن کریم بطور اجمالی به پرداختن زکات امر نموده، هم چنان که به برپاداشتن نماز امر نموده است، وفرموده: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [المزمل: 20]. «نماز را برپا دارید و زکات را بدهید».

وفرموده: ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦ﴾ [الأنعام: 141]. «روز دروکردنش، حقش را بدهید».

سپس سنت رسول الله÷ است که این اجمال را تفصیل نموده، واموالی که زکات به آن تعلق می‌گیرد، ونصاب آن، ومقداری که باید پرداخت کرد، همه این‌ها را بیان نموده است. وهمچنین سنت رسول الله÷ نوعی دیگر از زکات را که در قرآن ذکر نشده، بیان کرده که همانا زکات فطر می‌باشد، که در پایان ماه مبارک رمضان به مستحقین داده می‌شود.

روزه

قرآن کریم رکن چهارم اسلام،‌ یعنی روزه، با اندکی تفصیل بیان نموده است[[13]](#footnote-13). ولی هنوز احکام ومسائلی است که به روزه تعلق دارد، اما در قرآن ذکر نشده است، بعنوان مثال:

اگر کسی درهنگام روزه‌بودن با همسرش هم بستر شد، حکم آن چیست؟

اگر کسی درحال فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد حکم آن چیست؟

نیت روزه چگونه است، واگر شخصی نیت نکند حکم روزه وی چیست؟

جواب این پرسش‌ها وهمچنین مسائل دیگری که متعلق به روزه می‌باشد را سنت رسول الله÷ بطور آشکار وروشن بیان کرده است. وبا رجوع به کتاب‌های حدیث، می‌دانیم که اگر کسی در روز رمضان با همسر خود هم بستر شود علاوه بر اینکه روزه‌اش باطل می‌گردد، کفاره نیز بر وی واجب می‌باشد. وهم چنین بیان کرده که: اگرکسی فراموش کرد چیزی خورد یا نوشید هیچ اشکالی ندارد، وروزه خود را به غذا و آب داده است.

وهمچنین سنت بیان کرده: کسی که از شب (قبل از طلوع فجر) نیت روزه نداشته باشد، روزه‌اش باطل می‌باشد.

حج

اگر به رکن پنجم اسلام که همانا حج باشد بنگریم، می‌بینیم که خداوند در قرآن کریم واجب بودن آن را اعلام می‌کند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا﴾ [آل عمران: 97].

وعلاوه از این، بعضی از احکام آن مانند افاضه از عرفات، ‌وذکر خدا در مشعر الحرام، وهم چنین باقی ماندن در منی تا روز دوم ویا سوم از ایام تشریق را بیان کرده است. وهم چنین امر به طواف نموده است. اما بقیه احکام حج که در قرآن کریم ذکر نشده، سنت مطهره آنها را بیان نموده است. واحادیث بسیاری در کتب حدیث وارد شده است که ازهمه معروفتر وکاملتر آن حدیثی است که جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند، در این حدیث جابر، واحادیث دیگری که روایت شده تمامی‌احکام حج بیان شده که: چگونه احرام ببندیم؟ بعد از احرام چه چیزهایی بر انسان حرام می‌گردد؟ چگونه طواف و سعی کنیم و آغاز وانتهای طواف وسعی کجاست ودر عرفات کجا باید وقوف نمود؟ وکی وچگونه باید وقوف نمود؟ همه این احکامی‌است که پیامبر اکرم÷ آنها را با سخنان گهربار واحادیثش بطور واضح وآشکار بیان فرموده است.

معاملات

احکامی‌که قرآن بطور مجمل بیان کرده وسنت آنها را به تفصیل بیان نموده، ویا در قرآن ذکر نشده ولی در سنت آمده و بیان شده است، در باب عبادات منحصر نمی‌شود، بلکه سنت مطهره رسول الله÷ در تمام مباحث فقهی اعم از معاملات، جنایات وحدود، نقش بارز و آشکاری دارد. ما در مبحث معاملات می‌بینیم که قرآن کریم چنین می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ﴾ [البقرة: 275]. «یعنی خداوند خرید وفروش را حلال، وربا را حرام گردانیده است».

پس هنگامی‌که به احادیث رجوع می‌کنیم می‌بینیم که رسول الله÷ انواع مختلفی از داد وستدها را نهی فرموده:

1. فروش بر فروش برادر مسلمان.
2. (نجش) یعنی زیاد نمودن قیمت کالا بایک نوع اتفاق با فروشنده، بخاطر گول زدن به مشتری.
3. بیع ملامسه: لمس کردن پارچه یا چیزی دیگر، بدون نگاه کردن به آن، که به مجرد لمس نمودن بیع لازم می‌گردد.
4. بیع منابذه: اینکه فروشنده به مجرد اینکه پارچه یا کالای بسوی خریدار انداخت بیع لازم گردد.
5. بیع حصاه: اینکه مشتری از دور سنگریزه ای به طرف کالا می‌اندازد، به هر کدام که اصابت نمود، معامله لازم می‌گردد.
6. بیع مصراه: یعنی فروختن حیوانی که پستانش را برای مدتی بسته باشند، تا هنگام فروختن مشتری خیال کند بسیار شیرده می‌باشد.
7. رفتن به استقبال قافله ای تجارتی وخریدن مال التجاره آنها با قیمتی نازلتر از قیمت بازار، قبل از اینکه وارد بازار شود.

وغیر ازاین انواعی که ذکر نمودیم، انواع دیگری نیز از معاملات نیز وجود دارد که در حدیث از آنها نهی شده، ودر کتابهای فقه بطور مفصل ذکر شده‌اند، واین نوع از معاملات بخاطر اینکه در آنها خدعه وفریب می‌باشد ممنوع قرار داده شده است.

حدود

درباب حدود وتعزیرات نیز احکامی‌در سنت وارد شده که برخی از آنها در قرآن ذکر نشده، وبرخی دیگر بطور مجمل در قرآن ذکر شده، ولی سنت آنها را بطور تفصیل بیان نموده وشرح داده است. دراین باره به یک مثال بسنده می‌کنیم:

خداوند در قرآن کریم در باره حد مردان وزنان دزد، چنین می‌فرماید: ﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٣٨﴾ [المائدة: 38]. دست مرد وزن دزد را قطع کنید این کیفر عمل آنها ومجازاتی از طرف خداوند است، همانا خداوند غالب و باحکمت است.

پس در این آیه می‌بینیم که خداوند به بریدن دست دزد امر نموده است بدون اینکه مقدار واندازه مال سرقت شده را ویا محل بریدن دست را بیان کرده باشد. وکلمه ((ید)) یعنی دست از انگشتان تا بازو را شامل می‌شود، آیا مراد از دست، انگشتان است؟ یا مچ دست؟ ویا آرنج؟ ویا بازو؟ پاسخ این پرسشها را درسنت می‌توان یافت.

رسول الله÷ فرموده است: «دریک چهارم دینار ویا بیشتر از آن دست دزد بریده می‌شود»[[14]](#footnote-14).

وهم چنین در سنت وروش عملی آن حضرت÷ آمده است که دست شخص دزد را از مچ می‌بریدند.

ذکر آیاتی که بدون سنت معنا ومقصود آن فهمیده نمی‌شود

1. درسوره انعام آیه 82 می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. یعنی: آن کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند، برای آنها ست ایمنی و امن وایشانند هدایت شدگان.

وقتی که این آیه نازل گردید صحابه کرام پریشان شدند، ونزد حضرت رسول الله÷ رفتند وعرض کردند: ای رسول خدا! کدامیک از ماها ایمان خود را به ستم آلوده نکرده است؟ حضرت رسول درجواب آنها فرمود: منظور از ستم در این آیه آن ستمی‌نیست که شما فهمیده‌اید بلکه منظور از ستم در این آیه شرک است آیا نشنیده‌اید که لقمان فرمود: ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان: 13]. همانا شرکت ستم بزرگی است[[15]](#footnote-15).

صحابه کرام از مفهوم کلمه ظلم چنین فهمیده بودند که هر نوع ظلم وستمی‌اگر چه کوچک وکم باشد مثل ستم کردن انسان به نفس خود، نیز شامل این آیه می‌باشد ولی رسول الله÷ برایشان بیان نمود که هدف از ظلم در این آیه، شرک است.

1. درسوره نساء آیه 101 خداوند چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [النساء: 101]. یعنی: هنگامی‌در زمین به سفر پرداختید، برشما گناهی (باکی) نیست که نماز را قصر بخوانید اگر ترسیدید که کافران شما را دچار فتنه کنند.

از ظاهر این آیه چنین فهمیده می‌شود که قصر خواندن نماز در سفر مشروط بر این است که از حمله وهجوم دشمنان وکفار ترس ووحشت داشته باشد. وبه همین خاطر برخی از اصحاب از رسول الله÷ پرسیدند: ای رسول خدا! چرا ما نمازهایمان را قصر می‌خوانیم در حالی که در امن وامان هستیم؟ رسول الله÷ فرمودند: این صدقه ای است که خدای بزرگ بر شما صدقه نموده است، پس صدقه خدا را بپذیرید[[16]](#footnote-16).

پس دراین جا اگر حدیث شریف وجود نمی‌داشت چنین برداشت می‌کردیم که فقط درحالت خوف از دشمن می‌توان نماز را قصر خواند، اما در سفرهایی که انسان در امن و امان است نمی‌تواند قصر بخواند، ولی این حدیث شریف ما را از این فهم اشتباه و نادرست نجات داده است.

1. درسوره مائده آیه 3 خدای بزرگ فرموده: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ...﴾ [المائدة: 3]. یعنی: مردار و خون بر شما حرام شده است.

اگر ما به آیه مراجعه کنیم بدون درنظر گرفتن سنت واحادیث باید ماهی وملخ که جزء مردار، وکبد وطحال که ازجمله خون به شمار می‌آید، بر خودمان حرام کنیم. ولی سنت رسول الله÷ برای ما بیان کرده که ملخ وماهی، وهم چنین کبد وطحال حلال می‌باشد. رسول الله÷ فرموده است: برای ما دو مردار ودو خون: ملخ وماهی، کبد وطحال حلال شده است[[17]](#footnote-17).

1. درسوره انعام آیه 145 فرموده است: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾ [الأنعام: 145].

«بگو در آنچه بمن وحی شده است چیزی را برخورنده‌ای حرام نمی‌یابم جز آنکه مردار باشد، یاخون ریخته شده یا گوشت خوک، پس همانا این پلید وناپاک‌اند، ویا آنچه که فسق (نافرمانی ومعصیت) باشد که نام غیر از خدا بر آن برده شده است».

اگر ما خواسته باشیم این آیه را بدون درنظر گرفتن احادیث رسول خدا، تفسیر کنیم باید محرمات را فقط در مردار وگوشت خوک و آنچه برای غیر از خدا ذبح شده، منحصر نمائیم در حالی که چنین نیست، سنت رسول الله÷ چیزهای دیگری را نیز حرام نموده که در این آیه ذکر نشده اند رسول الله÷ فرموده است: «تمام حیوانات درنده (دارای نیش) وپرندگان گوشتخوار (دارای چنگال) حرام می‌باشد»[[18]](#footnote-18).

هم چنین در روز خیبر رسول الله÷ گوشت الاغ را حرام کردند، وفرمودند: همانا خدا و رسولش شما را از گوشت الاغ نهی می‌کنند زیرا پلید است[[19]](#footnote-19).

1. در سوره اعراف آیه 32 چنین آمده است: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِ﴾ [الأعراف: 32]. «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است، وهم چنین روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟».

براساس این آیه آنچه که شامل زینت و آرایش می‌باشد باید برای بندگان حلال باشد، درحالی که تفسیر وشرح این آیه چنین نیست بلکه زینتهایی وجود دارد، که سنت حکم حرمت آنها را بیان نموده است.

درحدیث صحیح آمده است که روزی رسول الله÷ نزد اصحاب تشریف آوردند در یک دست مبارک ابریشم ودر دست دیگرش طلا بود، آنگاه فرمود: این دو چیز برمردان امتم حرام، وبرای زنان امتم حلال می‌باشند[[20]](#footnote-20).

ما اگر خواسته باشیم تمام احکامی‌که در قرآن بطور اجمال آمده وسنت پیامبر÷ آنها را شرح وتوضیح داده بیان نمائیم در این کتاب مختصر نمی‌گنجد، پس آنچه که ما ذکر نمودیم کافی است برای شخص مسلمان وپیرو رسول الله÷ که مقام ومنزلت سنت را در تشریع (شریعت) اسلامی‌بشناسد ویقین پیدا کند که برای فهمیدن قرآن کریم نیاز به سنت واحادیث داریم وبدون سنت نمی‌توانیم قرآن کریم را آن طور که خواست خداوند است بفهمیم.

در پایان شایسته است که گفتار امام بزرگوار، امام مالک بن انس را ذکر کنم که فرموده است: «سنت کشتی نوح است، کسی که برکشتی سوار شد نجات می‌یابد، وکسی که از سوارشدن خودداری نمود، غرق می‌شود».

وصلي الله علي سيدنا محمد وعلي آله وصحبه أجمعين.

التماس دعای خیر

حسین تاجی گله داری

12 ربیع الأول 1419 هجری 1377 شمسی

1. - این حدیث را امام مسلم در کتاب صحیح به شماره 2059 و امام احمد در مسند 4/357 روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - این حدیث امام بخاری در کتاب صحیح به شماره (2) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - این حدیث صحیح است، وامام احمد درمسند (4/131) وامام ابو داود در کتاب سنن (4604) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سیوطی در رساله مفتاح الجنه، صفحه 7 نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سیوطی درمفتاح الجنه نقل کرده است [↑](#footnote-ref-5)
6. - این حدیث صحیح می‌باشد. مراجعه شود به: سنن ابو داود (3988) وسنن ترمذی (258) وسنن دارمی (1/144). [↑](#footnote-ref-6)
7. - همچنین امام ابو داود این قصه را بطور مختصر درکتاب سنن به شماره (1334) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - این حدیث امام احمد بن حنبل درکتاب مسند(1/230، 5/37) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - این حدیث صحیح است، وامام احمد درکتاب مسند (1/437) وامام ترمذی درکتاب جامع به شماره (2794) وامام ابن ماجه درکتاب سنن به شماره (232) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مراجعه شود به صحیح بخاری کتاب وضو. [↑](#footnote-ref-10)
11. - رجوع شود به صحیح بخاری کتاب تیمم. باب: التیمم للوجه والکفین. البته در بعضی روایت در غیر صحیحین آمده است که می‌توان دست‌ها را تا آرنج مسح نمود، ولی آنچه در کتاب صحیح آمده ترجیح دارد. [↑](#footnote-ref-11)
12. - به صحيح بخاري، كتاب الصلاة وهم چنين كتاب صفة صلاة النبي تاليف علامه آلباني مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-12)
13. - رجوع شود به آیه 183 تا 187 از سوره بقره. [↑](#footnote-ref-13)
14. - این حدیث را امام بخاری در کتاب صحیح به شماره (6789) و امام مسلم در کتاب صحیح به شماره (1684) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - این حدیث را بخاری ومسلم روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - امام مسلم این حدیث را درکتاب صحیح به شماره (868) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - این حدیث صحیح است وامام احمد درمسند (2/97) وامام شافعی درمسند (ص340) وابن ماجه درسنن (3314) وبیهقی درکتاب سنن (9/257) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-17)
18. - این حدیث را امام مسلم درکتاب صحیح به شماره (1934) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - امام بخاری (5528) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - این حدیث صحیح می‌باشد، وامام احمد (1/96) وابو داود (4057) ونسائی (5144) وترمذی (1720) وابن ماجه (3595) روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-20)